

اعتقاد به خلقت نوری امامان علیهم السلام در شیعیان

نخستین

سید محمد مهدی زیدی^۱

چکیده

در میراث مکتوب امامیه، روایات زیادی وجود دارد که از خلقت نورانی معصومین علیهم السلام پیش از آفرینش سایر مخلوقات سخن گفته‌اند. برخی از این روایات، مسیر انتقال این نور را تا رسیدن به صلب جناب عبدالمطلب نیز بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر سعی دارد تا اعتقاد به این آموزه را در در سده‌های نخستین و در میان اصحاب ائمه علیهم السلام رصد کند. لذا با این هدف و با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی این روایات در منابع حدیثی امامیه پرداخته و جایگاه این اعتقاد را در باور اصحاب امامیه مورد کنکاش قرار داده است. این بررسی نشان می‌دهد که این اعتقاد در میان باورهای شیعیان نخستین وجود داشته است و روایات حاوی این مضمون که امروزه به دست ما رسیده، از قرن اول هجری تا قرن‌های بعدی، قابل مشاهده هستند. مهم‌تر این‌که، منابع حدیثی اهل سنت نیز به روایاتی با مضامین خلقت نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام اهتمام ورزیده‌اند.

کلید واژگان: خلقت نوری، میراث شیعه، شیعیان نخستین، کلام امامیه.

۱. سید محمد مهدی زیدی، کارشناسی ارشد ادبیات عرب از جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر حوزه

مقدمه

مسأله امامت، از جمله آموزه‌های اعتقادی مکتب تشیع می‌باشد و از شاخصه‌های تمایز امامیه از دیگر مذاهب اسلامی شمرده می‌شود. شیعه با توجه به جایگاهی که برای امام قائل است، وی را دارای کمالات ویژه از جانب خداوند می‌داند. علمی خاص، عصمت و پاکی ولادت از جمله کمالاتی هستند که شیعه برای امامان خود معتقد است. یکی از اعتقادات امامیه در باب کمالات و شئون ائمه علیهم‌السلام، اعتقاد به خلقت نوری آنان است. براساس اعتقاد امامیه، امامان معصوم علیهم‌السلام نخستین آفریدگان خداوند بودند که حقیقتی نوری داشته‌اند و ماهیت خلقت آنان با انسان‌های دیگر متفاوت بوده است. این مطلب از بسیاری از روایات و احادیثی که در میراث مکتوب شیعه آمده، قابل مشاهده و پیگیری است و علمای امامیه با نقل این روایات و التزام به محتوای آن، این آموزه را جزء اعتقادات امامیه در حوزه امامت مطرح کرده‌اند.

در این بین برخی از پژوهشگران، این قبیل از اعتقادات را به جریان غلو نسبت داده و آن را جزء آموزه‌های غلوآمیز دانسته‌اند که توسط برخی از اصحاب امامیه به درون شیعه راه پیدا کرده است.

چنانچه سیدحسن مدرس طباطبایی در کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» آنجا که در صدد بیان اعتقادات غلوآمیز شیعه و بیان راه میانه میان غلو و تقصیر است، به این نکته اشاره کرده است. طبق دیدگاه او، برخی از اصحاب، اگرچه ائمه علیهم‌السلام را خدا نمی‌خواندند، اما تأکید فراوانی بر فوق بشری بودن ائمه علیهم‌السلام داشته‌اند.

از آنجا که طبق اعتقاد آنان خداوند کار جهان و خلق و رزق مخلوقات را به امامان تفویض کرده است، وی آنها را مفوضه می‌خواند.^۱ از جمله اعتقاداتی که مدرسی طباطبایی آن را از آموزه‌های اهل تفویض دانسته است، اعتقاد به خلقت خاص و ویژه اهل بیت است. وی در کتاب خود در تبیین اعتقادات مفوضه چنین می‌نگارد:

مفوضه معتقد بودند که پیامبر و ائمه علیهم‌السلام اولین و تنها مخلوقاتی هستند که مستقیماً به دست قدرت خدا، از ماده‌ای متفاوت با سایر بشر آفریده شدند.^۲

به عقیده او، هر چند مفوضه قائل به الوهیت امامان نشدند اما آنان را به ناحق از مقام واقعی خود بالا برده^۳ و امام را مظهر بخشی از روح خدا یا محل استقرار نور الهی دانسته که آدم از طریق سلسله‌ای از پیامبران به آنان رسانده بود.^۴

پژوهش حاضر با هدف نقد غلو آمیز خواندن اعتقاد به خلقت نوری امامان علیهم‌السلام، به بررسی اصالت اعتقاد به خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام و نیز انتقال این نور تا صلب جناب عبدالمطلب پرداخته است.

نوشتار حاضر، سعی دارد مشخصاً به این پرسش پاسخ دهد که اعتقاد به خلقت نوری ائمه در چه دوره‌هایی از ادوار تاریخ شیعه مطرح شده و اصحاب و اندیشمندان شیعه چه تعاملی با این گزاره داشته‌اند؟

۱. مدرسی طباطبایی، سید حسن، مکتب در فرآیند تکامل، ۳۶.

۲. همان، ۴۴.

۳. همان، ۴۰.

۴. همان، ۴۳.

پاسخ به این پرسش، ضمن بیان اصالت اعتقاد به این آموزه، سیر تاریخی اعتقاد به این آموزه را نیز به خوبی ترسیم می‌کند. شایان ذکر است، مقاله پیش‌رو با رویکرد تاریخ کلامی و با روش توصیفی و تحلیلی و فارغ از صحت و سقم سندی، به بررسی تاریخی این موضوع می‌پردازد. این مقاله در ابتدا با بررسی احادیث خلقت نوری پیامبر و امامان در منابع حدیثی شیعه آغاز شده و سپس به بررسی جایگاه معرفتی این آموزه در میان اصحاب امامیه می‌پردازد و سرانجام برای تقویت و تثبیت بحث احادیث خلقت نوری از منابع اهل سنت را نیز ذکر می‌کند.

پیشینه تحقیق

خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام از موضوعاتی است که موضوع برخی از پژوهش‌ها و مقالات را به خود اختصاص داده است. در این قسمت گزارشی از این مقالات ارائه شده و به نقاط مشترک و تمایز آنها با پژوهش حاضر مطرح می‌شود.

«مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام» از استاد دکتر امداد توران از جمله مقالاتی است که به بحث خلقت نوری امامان پرداخته است. این مقاله در صدد است تا با برش زدن و در کنار هم قرار دادن روایات مربوط به خلقت نورانی ائمه علیهم‌السلام، تصویر جامعی از خلقت نوری آنان را برای خواننده ترسیم کرده و مضامین مشترک و اختلافی روایات را با یکدیگر بررسی کند.

«جریان شناسی روایان خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام در دو مدرسه کوفه و قم» عنوان دیگری از همین مولف است که در آن به این

مسئله پرداخته است که کدام یک از جریان‌های کلامی و حدیثی موجود در دو مدرسه کوفه و قم روایات خلقت نوری امامان را نقل کرده‌اند. پژوهش حاضر، دراصل موضوع با مقالات فوق اشتراک دارد و در پاره‌ای از مسائل از آنها استفاده کرده است. پژوهش‌های پیشین، بیشتر با هدف تبیین مسأله خلقت نوری امامان و نیز بررسی روایان این روایات و جریان شناسی آنها تالیف شده است، اما مقاله پیش‌رو، با هدف نقد دیدگاه غلوآمیز خواندن اعتقاد به خلقت نوری امامان، به بررسی جایگاه معرفتی این اعتقاد در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام پرداخته است. این پژوهش درصدد اثبات این مدعا است که این اعتقاد در زمان امامان معصوم و در میان اصحاب آنان وجود داشته و اصحاب ائمه علیهم‌السلام در کتاب‌ها و تالیفات خود به روایات آن تصریح کرده‌اند.

احادیث خلقت نوری در منابع حدیثی امامیه

سخن از خلقت نوری ائمه طاهرین علیهم‌السلام، از جمله مباحثی است که در روایات شیعیان بازتاب قابل توجهی داشته است. در میراث روایی امامیه، روایات فراوانی از این مسأله سخن گفته‌اند؛ چنانچه علامه مجلسی اخبار و روایات آن را مستفیضه دانسته است.^۱ گرچه این روایات دارای مضامین مختلفی هستند^۲ و با کلمات متفاوتی نقل شده‌اند، اما همگی آنان در این که آفرینش ائمه طاهرین علیهم‌السلام از نور بوده است، دارای نقطه اشتراک هستند.

۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۵/ ۱۸۸.

۲. نک: توران، امداد، مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل البیت (ع)، مجله شیعه پژوهی، شماره ۳.

در این بخش به منابع روایی امامیه که از آغاز تا اواخر قرن هفت به رشته تحریر درآمده است، رجوع می‌شود تا آن دسته از منابعی که این روایات را نقل کرده‌اند، شناخته شوند.

چنان‌که خواهیم دید برخی از روایات تنها به خلقت نوری یکی از ائمه علیهم‌السلام اشاره دارند و برخی از روایات به صورت کلی بوده و خلقت همه ائمه علیهم‌السلام را از نور بیان کرده‌اند.

قدیمی‌ترین اثری که روایت خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام را در خود جای داده، کتاب «سلیم بن قیس» است. این کتاب در قرن اول هجری و توسط سلیم بن قیس (م ۷۶ ه.ق) تالیف شده است. سلیم دو روایت با مضمون خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام را در کتاب خود گزارش کرده است. در یکی از این دو روایت، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حالی که بر منبر خود جلوس کرده‌اند، خطاب به مردم مدینه می‌فرمایند:

من و اهل بیتم نوری بودیم در نزد خداوند و به تسبیح کردن آن نور، ملائکه خدا را تسبیح می‌کردند. پس زمانی که خداوند آدم را خلق کرد این نور را در صلب وی قرار داد.^۱

در روایت دیگری امیر المومنین علیه‌السلام خطاب به کسانی که از فضل و برتری قریش سخن می‌گفتند، به خلقت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان از نور و انتقال این نور در اصلاب کریمه و ارحام پاکیزه اشاره کرده‌اند. در پایان حاضرین به شنیدن این سخن از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اقرار و اعتراف می‌نمایند.^۲

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۲/ ۸۵۶.

۲. همان، ۲/ ۶۴۰.



در قرن سوم اسلامی، با تبویب و دسته بندی احادیث، نخستین جوامع حدیثی در شیعه شکل گرفت. قدیمی ترین جامع روایی که امروزه به دست ما رسیده است، کتاب «المحاسن» نوشته احمد بن محمد برقی (م ۲۷۴.ق) است.

گرچه در این کتاب روایتی در مسأله خلقت نوری ائمه طاهرين علیهم السلام گزارش نشده است، اما از آنجا که تنها بخش کوچکی از این کتاب گسترده^۱ به دست ما رسیده است، نمی توان حکم کرد که جناب برقی از نقل این روایت امتناع کرده باشد. علاوه بر این، با توجه به این که وی روایات خلقت مومن، از نور عظمت خداوند را گزارش کرده و بابی را نیز به آن اختصاص داده^۲، می تواند دلیل محکمی باشد بر این که به طریق اولی وی اخبار خلقت نوری ائمه علیهم السلام را پذیرفته است.

اثر بعدی کتاب «بصائر الدرجات» تألیف محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰.ق) است. در گزارشی که وی از امام صادق علیه السلام بیان می کند، حضرت به آفرینش همه اهل بیت علیهم السلام از نور عظمت خداوند اشاره کرده اند. در ادامه روایت امام علیه السلام این خلقت را مختص به اهل بیت علیهم السلام دانسته و موجودات دیگر را از داشتن چنین آفرینشی بی نصیب و بی بهره دانسته اند. هم چنین صفار در بابی که به خلقت جسم و روح ائمه علیهم السلام و شیعیان شان اختصاص دارد، سه روایت نقل می کند؛^۳ در روایت آخر این باب، به خلقت نورانی ائمه علیهم السلام تصریح شده است.

۱. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ۷۶-۷۷.

۲. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۱۳۱-۱۳۲.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۱۹-۲۰.



لازم به ذکر است، صفار از محدثان برجسته قرن سوم و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، امام یازدهم شیعیان بوده که از اعتبار ویژه‌ای نزد ایشان برخوردار بوده است.^۱

این روند را می‌توان در کتاب «اصول کافی» که اولین کتاب از کتب اربعه شیعه است، نیز دنبال کرد. کلینی (م ۳۲۹ه.ق) نیز به شیوه حسن صفار، بابی را به چگونگی خلقت ائمه علیهم السلام اختصاص داده است.^۲ در روایتی که در ذیل این باب آمده، امام صادق علیه السلام آفرینش خود را از نور عظمت خداوند بیان می‌فرمایند.

عنوان دیگری که کلینی در آن به روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام پرداخته، باب «مولد النبی و وفاته» است.^۳ وی در این باب، چندین روایت که مستقیماً به مسأله خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد را گزارش کرده است. سومین روایت این باب حدیث قدسی است که در آن خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من، تو و علی را به صورت نوری آفریدم». هم‌چنین در این روایت به خلقت نورانی این دو بزرگوار قبل از خلقت همه خلایق تصریح شده است. در ادامه خداوند می‌فرماید که سپس من این دو نور را در یک نور جمع کردم و آن نور مرا تمجید و تقدیس می‌کرد و به یگانگی می‌ستود. آن‌گاه آن نور را به دو قسم تقسیم کردم و هر قسمت را نیز به دو نیم تقسیم کردم تا چهار نور شد؛ محمد و علی و

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۳۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ۴۰۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲/ ۲۹۸-۳۰۲.

۳. همان، ۲/ ۴۳۵.

حسن و حسین، آن‌گاه خداوند فاطمه را از نور آفرید.^۱ همان‌طور که واضح است این گزارش به خلقت نوری خمسه آل عبا تصریح دارد. دو کلیدواژه دیگری که در گزارشات کلینی در مسأله خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام به چشم می‌خورند، «اشباح» و «اظله» هستند. این دو واژه نیز در کنار واژه «نور» از خلقت نوری ائمه طاهرین علیهم‌السلام حکایت دارند. در روایتی که کلینی از امام باقر علیه‌السلام گزارش کرده است، این سه واژه به صورت مترادف به کار رفته‌اند. در این روایت چنین آمده است که اولین چیزی که خداوند خلق کرد، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت طاهرین ایشان علیهم‌السلام بود در حالی که آنها در برابر خداوند اشباح نور بودند. در ادامه، امام معنای اشباح نور را «ظل النور» یعنی سایه‌ی نور بیان کرده و آن را این‌گونه توضیح می‌دهند: «سایه نور، یعنی پیکرهای نورانی بدون روح...».^۲ در روایت دیگری به وجود ائمه علیهم‌السلام در «ظلة خضراء» تصریح شده است در حالی که هیچ صاحب روحی غیر از آنان وجود نداشت و ایشان مشغول تسبیح و تقدیس خداوند بودند.^۳ در گزارش دیگری که کلینی از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند، به خلقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یازده فرزند ایشان از نور عظمت خداوند تصریح شده است، این انوار به صورت اشباحی در پرتو نور خداوند بپا داشته شده بودند.^۴

۱. همان، ۲ / ۴۳۸.

۲. همان، ۲ / ۴۴۲ - ۴۴۳.

۳. همان، ۲ / ۴۴۰ - ۴۴۱.

۴. همان، ۲ / ۶۹۲.



مهم‌ترین گزارش کلینی در این قسمت، روایتی است که در آن ضمن بیان خلقت نورانی پیامبر ﷺ و امیرالمومنین ﷺ، به انتقال این نور در اصلاب اجداد ایشان هم تصریح شده است.

در این روایت امام صادق ﷺ می‌فرماید که خداوند نورالانوار را آفرید و در آن، نور خود را جاری ساخت و آن نوری است که محمد و علی را از آن آفرید.

پس محمد و علی دو نور نخستین بودند، زیرا پیش از آنها چیزی پدید نیامده بود، و آن دو همواره پاک و پاکیزه در صلب های پاک جاری بودند تا آن که در پاک‌ترین آنها یعنی عبد الله و ابو طالب از یکدیگر جدا گشتند.^۱

هم‌چنین کلینی در بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نُورُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۲ روایاتی را گرد آورده که امام را به عنوان نور خداوند معرفی کرده‌اند. در این روایات که بیشتر روایات تفسیری است، بدون اشاره به خلقت ائمه ﷺ، واژه «نور» در قرآن کریم، به «امام» تفسیر شده است. در روایتی امام کاظم ﷺ، در تفسیر آیه هشتم از سوره تغابن^۳ می‌فرماید که مراد از نور همان امام است.^۴

روایات خلقت نوری ائمه ﷺ را می‌توان در جوامع روایی که بعد از کافی به وجود آمده نیز، دنبال کرد. آثار شیخ صدوق، دانشمند و محدث صاحب نام شیعه در قرن چهارم هجری نیز در زمره کتبی است که روایات

۱. همان، ۲/ ۴۴۱ - ۴۴۲.

۲. همان، ۱/ ۴۷۷ - ۴۸۲.

۳. ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۴۸۲.

متعددی را در زمینه خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام و انتقال این نور در اصلااب اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله را در خود جای داده است. این روایات در آثار شیخ صدوق، از فراوانی بیشتری نسبت به کتاب کافی برخوردار هستند. در یکی از گزارشات^۱ که از ناحیه شیخ صدوق به دست ما رسیده، به طور کلی خلقت انبیاء و اوصیاء از نور عظم خداوند تعبیر شده است.^۱ خداوند این انوار را در اصلااب پاک و ارحام پاکیزه به ودیعه می‌گذارد. در ادامه روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به راوی توصیه می‌کن که این حدیث را از کسانی که ظرفیت شنیدن آن را ندارند، مخفی نگه دارد. در روایت دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلقت خود و امیرالمومنین علیه السلام را از نور بیان کرده‌اند.^۲ در حدیثی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر خود و امیرالمومنین علیه السلام، به خلقت اهل بیت شان علیهم السلام از نور نیز تصریح می‌فرماید.^۳ این خلقت، قبل از آفرینش مخلوقات دیگر^۴ و دو هزار سال قبل از خلقت آدم بوده است.^۵ هم‌چنین علاوه بر خلقت نوری، مسیر انتقال این نور نیز در گزارشات صدوق به صورت گسترده موجود است. از این گزارشات، مسیر انتقال این نور این‌گونه استفاده می‌شود که پس از خلقت حضرت آدم، نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در صلب آدم قرار داده شد.^۶

۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۴۱۴.

۲. صدوق، محمد علی، الخصال، ۱/ ۳۱؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ۵۶.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۷۵.

۴. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ۳۰۶ - ۳۰۷.

۵. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/ ۱۳۴.

۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۵۶.

آن‌گاه این نور در اصلاب طاهر و ارحام پاکیزه نهاده شد^۱ و زمانی که نوح به کشتی خود سوار می‌شد و نیز زمان افکندن ابراهیم در آتش، این نور در صلب آنان بوده است.^۲ در این بین هیچ شرک و آلودگی به آنان نرسید تا آن‌که در صلب عبدالمطلب قرار گرفتند. آن‌گاه خداوند این نور را به دو قسمت تقسیم کرد، نیمی از آن در صلب عبدالله و نیم دیگر آن در صلب ابوطالب نهاده شد.^۳

علاوه بر صدوق، ابن ابی‌زینب، دیگر دانشمند شیعی سده چهارم هجری در کتاب «الغیبة» آفرینش همه اهل بیت از یک نور را گزارش کرده است.^۴

گزارش‌های خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام را می‌توان در آثار و کتب قرن پنجم نیز مشاهده کرد. شیخ مفید و شیخ طوسی که از سرآمدان اندیشمندان شیعه در آن دوره هستند، هر دو به خلقت نوری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در آثار خود تصریح کرده‌اند.

شیخ مفید در ذیل بابی که به خلقت ارواح شیعیان اختصاص دارد، روایتی نقل می‌کند که در آن امام صادق علیه‌السلام به آفریده شدن اهل بیت علیهم‌السلام از نور عظمت خداوند اشاره می‌فرماید.^۵

شیخ طوسی نیز در مقام‌های مختلفی از کتاب «الأمالی» به گزارش روایات این امر پرداخته است.

۱. همان، ۵۶.

۲. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ۶۲۴.

۳. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۱/ ۲۰۸-۲۰۹.

۴. ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، ۹۳.

۵. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۲۱۶.

در این روایات علاوه بر خلقت نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام^۱ و اهل بیت علیهم السلام^۲، به انتقال این نور به صلب حضرت آدم و از آنجا به اصلاب و ارحام پاکیزه تصریح شده است.

این نور در نهایت به صلب جناب عبدالمطلب انتقال یافت و در آنجا به دو نیم تقسیم شد، نیمی در صلب عبدالله و نیم دیگر در صلب ابوطالب قرار داده شد.^۳

همچنین کراچکی، شاگرد شیخ مفید و از متکلمین صاحب نام قرن پنجم^۴، در کتاب «کنز الفوائد»، روایت خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام را نقل کرده است.^۵

این گزارش‌ها حاکی از وجود این اعتقاد و اهتمام علما در گزارش روایات خلقت نوری در آن سده می‌باشد.

در قرون بعدی نیز شاهد نقل این گزارش‌ها در آثار و کتب علما و اندیشمندان شیعه هستیم.

فتال نیشابوری (م ۵۰۸ ه.ق) در کتاب «روضه الواعظین و بصیرة المتعظین»^۶، قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ه.ق) در کتاب «الخرائج و الجرائح»^۷،

۱. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ۲۹۵.

۲. همان، ۶۵۵.

۳. همان، ۱۸۳.

۴. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل الرواة، ۱۷ / ۳۵۸.

۵. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۲ / ۵۶.

۶. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ۱ / ۱۲۸ - ۱۲۹ و ۱ / ۸۳.

۷. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ۲ / ۸۳۸.

طبرسی (م ۵۸۸ ه.ق) در کتاب «الإحتجاج علی أهل اللجاج»^۱، ابن شاذان قمی (م ۶۰۰ ه.ق) در «الروضه فی فضائل امیرالمومنین علیه السلام»^۲، ابن طاووس (م ۶۶۴ ه.ق) در کتاب «الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف»^۳ از جمله نمونه‌هایی هستند که در گزارشات آنها به آفرینش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از نور و منتقل شدن این نور در اصلاص تا رسیدن به صلب عبدالمطلب تصریح شده است.

بنابر آنچه گفته شد، پرواضح است که نقل روایات با مضمون خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام از همان قرون ابتدایی صدر اسلام در میان آثار و کتب شیعیان مرسوم بوده است. در قرن‌های بعدی نیز اندیشمندان شیعی به نقل و گزارش این دسته از روایات اهتمام داشته‌اند.

جایگاه معرفتی خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در میان امامیه

اعتقاد به خلقت نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام آموزه‌ای است که آن را می‌توان در اعتقادات اصحاب و یاوران معصومین علیهم السلام از صدر اسلام تا قرون بعدی رصد کرد.

نقل این گونه روایات، اختصاص به یک مدرسه کلامی ندارد، بلکه در تمامی مدارس نخستین کلامی، از مدینه تا قم، راویان زیادی وجود دارند که روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام را نقل کرده‌اند.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/ ۱۴۶.

۲. قمی، ابن شاذان، الروضه فی فضائل امیرالمومنین علیه السلام، ۸۱-۸۲.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ۱/ ۱۰۶.

در این بین اسامی اصحاب ممتاز ائمه علیهم السلام نیز در میان اسناد این روایات کاملاً واضح و آشکار است. لازم به ذکر است، این مقاله با این پیش فرض که نقل روایت حاکی از باور راوی به مضمون آن است، به این بخش پرداخته است.

ریشه‌های اعتقاد به آفرینش از نور، به همان صدر اسلام و زمان پیامبر تعلق دارد. این اعتقاد را می‌توان در سخنان اصحاب بزرگ پیامبر نظیر سلمان^۱، ابوذر^۲، جابر بن عبدالله انصاری^۳، ابن عباس^۴ که حلقه شیعیان نخستین را تشکیل می‌دهند^۵، به خوبی مشاهده کرد.

این روایات همگی به خلقت نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام و نیز انتقال و تقسیم شدن این نور تصریح کرده‌اند.

اما آنچه از روایات ظاهر است، در ابتدا این اعتقاد فراگیر نبوده و تنها به عده ای خاص محدود بوده است که از میزان معرفت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

این فرضیه را می‌توان از سوال و جواب میان جابر بن عبدالله انصاری و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اثبات کرد. در روایتی، جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره چگونگی ولادت حضرت و اوصیاء بعد از ایشان سوال می‌نماید. این سوال حاکی از آن است که جابر در درجه‌ای از معرفت واقع است که پیامبر و ائمه علیهم السلام را ماورای انسان‌های دیگر دانسته که حتی در ولادت نیز با سایر انسان‌ها

۱. ابن مغزلی، ابوالحسن علی بن محمد، المناقب، ۱۴۴، ح ۱۳۰.

۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ۵۶.

۳. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۱۳، ح ۵۹۰۱.

۴. الشافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ۳۱۴.

۵. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ۱۷-۱۸.

اشتراکی ندارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب وی ضمن برشمردن این امر از امور بزرگ و خطیر که جز صاحب بهره‌ای عظیم آن را بر نمی‌تابد، می‌فرمایند که خلقت انبیاء و اوصیاء از نور عظمت خداوند است و خدا این نور را در اصلاب و ارحام پاکیزه به ودیعه می‌گذارد. در پایان پیامبر به جابر توصیه می‌کنند که آن را جز برای اهلش بازگو نکند.^۱

بنابراین نباید توقع باشد که این آموزه در صدر اسلام از شیوع و گسترگی بالایی برخوردار باشد؛ چرا که آن زمان نقطه آغاز اسلام و معارف اسلامی است و بدون شک همه مسلمین از میزان معرفت و تعقل یکسانی برخوردار نبوده‌اند. اما وجود این اعتقاد در هسته اصلی و مرکزی شیعیان از زمان صدر اسلام کاملاً واضح و مبین است.

در اواخر دوران امامت امام سجاد علیه السلام، شاهد شکل‌گیری مدرسه کلامی کوفه هستیم. در این دوره که بازه زمانی سال‌های ۸۰ تا ۱۸۰ قمری را شامل می‌شود به نیکویی مباحث صریح و آشکار نظری و اعتقادی در سطح جامعه علمی قابل مشاهده است.

در این مدرسه مباحث کلامی به صورت گسترده مطرح بوده و مرزهای کلامی امامیه با دیگر فرق متمایز گردید.^۲ اعتقاد به خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در این دوره نیز بسیار روشن است، بلکه می‌توان گفت این اعتقاد دغدغه فکری اصحاب نیز بوده است.

سوال مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام از این امر حکایت دارد. وی در پرسشی از امام صادق علیه السلام از ایشان سوال می‌کند که کیفیت حضور

۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۱۴، ح ۵۹۰۱.

۲. نک: کرباسی، اکبر، مدرسه کلامی کوفه، مجله نقد و نظر، شماره ۶۵.

شما در اظلمه چگونه بوده است؟ حضرت در پاسخ وی می‌فرمایند: ما در سایه‌ای سبز نزد پروردگار خود بودیم، در حالی که کسی جز ما نزد او نبود و او را تقدیس و تسبیح می‌کردیم.^۱

جابر بن یزید^۲ و مفضل بن عمر^۳ از جمله دانش‌آموختگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در مدرسه کوفه هستند که مضامین خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام را روایت کرده‌اند.

تمجید و ستایش امام صادق علیه‌السلام گواه روشنی است که هر دوی آنها از اعتبار کافی نزد اهل بیت علیهم‌السلام برخوردار بوده‌اند. در روایتی حضرت ضمن توجه به مفضل بن عمر به او می‌فرمایند: «من تو را و هر کس که تو را دوست بدارد دوست دارم. ای مفضل! اگر آن چه را تو می‌دانستی همه اصحاب من می‌دانستند هیچ دو نفری با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند...»^۴ در ادامه حضرت جایگاه جابر بن یزید را نزد خود همانند مقام و منزلت سلمان نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی می‌کنند.^۵

دیگر محدثان برجسته و ثقه مدرسه کوفه نیز نقش مهمی در ترویج احادیث خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۴۰/۲.

۲. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۱۳-۴۱۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۴۲/۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/۳۳۵-۳۳۶.

۴. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۲۱۶.

۵. همان، ۲۱۶.



ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی^۱، محمد بن مسلم^۲، ابابصیر^۳، حماد بن عیسیٰ^۴ و حسن بن محبوب^۵ از جمله کسانی هستند که روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام را نقل کرده‌اند.

نقل این روایات توسط این افراد شاخص و ممتاز و در عین حال ثقه و قابل اعتماد^۶ گواه بر این مطلب است که آنچه ایشان درباره خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند مورد پذیرش عموم جامعه شیعه بوده است.

گسترش این آموزه به قدری است که برخی از اصحاب دست به تألیف کتاب با موضوع خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام نیز زده‌اند.

تألیف این کتب در زمان حضور ائمه علیهم السلام اهمیت آنها را دو چندان می‌کند. در منابع کتاب شناختی امامیه، چندین اثر با عنوان «کتاب الأظلة» به برخی از راویان و شاگردان ائمه نسبت داده شده است.

در این میان نام دو تن از مؤلفین این کتب در زمره راویان اهل کوفه مطرح است. از جمله ایشان محمد بن سنان زاهری است که نجاشی در

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲/ ۶۹۲.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۱۶۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲/ ۳۳۴.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۷۴.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۵۰۳.

۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۱۴۲ و ۳۲۳؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ۱۰۵ و ۱۲۲.

شمار تألیفات وی کتاب الأظلة را نیز ذکر می‌کند.^۱ او از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده^۲ و حضرت جواد او را به خیر و نیکی یاد فرموده‌اند.^۳ راوی دیگری که اثری با عنوان کتاب الأظلة به او نسبت داده شده، عبدالرحمن بن کثیر هاشمی است.^۴

گرچه نجاشی حکم به ضعیف بودن این راوی داده است؛^۵ اما وجود چنین کتابی در زمره تألیفات وی نشان از وجود چنین اعتقادی در آن دوره و اهتمام اصحاب نسبت به این آموزه دارد.

این روند را می‌توان در مدرسه کلامی قم نیز دنبال کرد. مدرسه قم در اوایل سده سوم هجری در شهر قم تشکیل شد و میراث حدیثی کوفه به این شهر منتقل گشت.

برخورد سخت گیرانه در پذیرش احادیث از ویژگی‌های بارز این مدرسه بیان شده است.^۶ گرچه این مدرسه تا دوران غیبت امام دوازدهم ادامه داشت، اما این پژوهش تنها بازه زمانی حضور ائمه علیهم السلام را دربر می‌گیرد.

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۳۲۸.

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۳۶۴ و ۳۷۷.

۳. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۲-۵۰۳. در کنار روایات ممدوحی که کشی ذیل عنوان محمد بن سنان آورده نقل روایت توسط احمد بن عیسی اشعری از محمد سنان دلیل محکمی است که وی تعلق به جریان غلات نداشته است.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۲۳۴-۲۳۵.

۵. همان، ۲۳۴.

۶. نک: طالقانی، سید حسن، «مدرسه کلامی قم» مجله نقد و نظر، شماره ۶۵.

از جمله کسانی که کتابی با عنوان کتاب الأظلة در شمار تالیفات او ذکر شده، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. نجاشی وی را بزرگ اهل قم و فقیه ایشان معرفی می‌کند. وی ضمن برشمردن آثار احمد، طریق خود را نیز به آثار وی ذکر کرده است.^۱

چنان که از طریق نجاشی به کتاب الأظلة مشهود است، راویان این اثر ضمن تعلق داشتن به مدرسه کلامی قم، بر انتشار این اثر در این حوزه نیز دلالت دارد. شایان ذکر است که احمد اشعری محضر سه تن از امامان را درک کرده و از ایشان روایت نقل کرده است.^۲

سعد بن عبدالله اشعری نام فرد دیگری از مشایخ قم در اسناد راویان خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام است. در رجال طوسی نام وی در زمره کسانی است که محضر امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده ولی روایتی از ایشان نقل نکرده است.^۳ نام وی در سند روایتی که به خلقت نوری ائمه علیهم السلام اشاره دارد، موجود است.^۴

سهل بن زیاد^۵ و محمد بن یحیی العطّار^۶، دیگر راویانی هستند که هر کدام روایات خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام را نقل کرده‌اند. وجود این روایات در منابع حدیثی مدرسه کلامی قم که یکی از شاخصه های آن مبارزه با جریان غلو بوده است، توهم غلوآمیز بودن این آموزه را به کلی

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۸۱-۸۲.

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۳۷۳ و ۳۸۳.

۳. همان، ۳۹۹.

۴. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۱۶۸.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۴۰/۲.

۶. همان، ۵۰۳/۱.



از بین می‌برد. چنان چه خود مدرسی طباطبایی نیز مدرسه قم را با این وصف یاد می‌کند که این مدرسه نسبت به عقاید و افکار مفوضه به شدت عکس العمل نشان می‌داد.^۱

گرچه این آموزه در ابتدا به حلقه خاص شیعیان محدود می‌شد (همان‌طور که از توصیه پیامبر اکرم به جابر بن عبدالله انصاری می‌توان فهمید)، اما در قرن‌های بعدی و با گسترش سطح اعتقادی شیعیان، این باور از میان حلقه خاص شیعیان خارج و به عموم شیعیان گسترش یافت. دلیل این سخن، زیارتی است که امروزه به زیارت «جامعه کبیره» معروف است. این زیارت از ناحیه امام هادی علیه السلام و به درخواست یکی از اصحاب ایشان نقل شده است.

این شخص از امام می‌خواهد که کلماتی به او تعلیم کنند که هنگام زیارت هر کدام از ائمه علیهم السلام بتواند آنها را بر زبان جاری کند. در قسمتی از این زیارت، به خلقت نورانی ائمه طاهرین علیهم السلام تصریح شده است.^۲ در میراث روایی که امروزه از مدرسه قم به دست ما رسیده است نیز روایات خلقت نوری به نیکویی و فراوانی ذکر شده‌اند. همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، این روایات در کتاب المحاسن، بصائر الدرجات، الکافی و آثار شیخ صدوق که همگی از آثار مدرسه قم هستند، به خوبی دیده می‌شود.

۱. مدرسی، طباطبایی، سید حسن، مکتب در فرآیند تکامل، ۵۷.

۲. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲ / ۶۰۹ - ۶۱۷. عبارت «خلقتکم الله انوارا و جعله بعرضه محققین».

این روند به مدرسه قم ختم نگردید و در ادامه و در قرون بعدی توسط اندیشمندان و عالمان شیعه در کتب روایی شیعیان نقل شده است.

احادیث خلقت نوری در منابع اهل سنت

این مقاله برای تقویت و اثبات اصالت اعتقاد به خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام ضمن رجوع به منابع شیعه، به منابع اهل سنت نیز مراجعه کرده است؛ با این هدف که اثبات کند، این دیدگاه نه تنها باور شیعیان بوده، بلکه علمای اهل سنت نیز با بیان روایات آن در کتاب‌های خود، به مضامین این روایت ملتزم بوده‌اند.

احمد بن حنبل، راوی حدیث خلقت نوری

بسیاری از کتب معتبر اهل سنت در کنار منابع روایی شیعه، احادیث خلقت نوری پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام را در خود جای داده‌اند. این روایات گرچه با کلمات و مضامین متفاوتی نقل شده است اما سند روایت در همه‌ی این کتب به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ختم می‌شود. مهم‌ترین و قدیمی‌ترین سندی که روایت خلقت نوری را از منابع اهل سنت بیان کرده است، مربوط به کتاب «فضائل الصحابة» تألیف أحمد بن حنبل می‌شود.

أحمد بن حنبل به عنوان یکی از ائمه‌ی چهارگانه‌ی اهل سنت، از جایگاهی خاص و ویژه نزد آنان برخوردار است.

وی در کتاب «فضائل الصحابة» سند روایت خود را به سلمان فارسی رسانده است. این روایت بیان می‌کند که چهارده هزار سال قبل از خلقت

آدم، پیامبر و علی علیه السلام به صورت نوری نزد خداوند بودند و پس از خلقت آدم این نور به دو جزء تقسیم شده جزئی از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و جزء دیگر علی علیه السلام شد.^۱ به تصریح این روایت، پیامبر گرامی و امیرالمومنین علیهما السلام قبل از خلقت خود، به صورت نوری در نزد خداوند بوده‌اند.

البته خوارزمی در کتاب «المناقب»، با اسناد خود این روایت را از سلمان فارسی نقل کرده و این عبارت را به آن اضافه کرده است: «این نور نزد خدا بوده و او را تسبیح و تقدیس می‌کرد».^۲

هم‌چنین ابن ابی الحدید ضمن نقل روایت احمد، این عبارت را به نقل از صاحب کتاب «الفردوس» در انتهای آن آورده است:

سپس ما به صلب عبدالمطلب منتقل شدیم؛ پس برای من نبوت و برای علی وصیت است.^۳

ابن جوزی مورخ به نام اهل سنت در قرن هفتم، در کتاب «تذکرة الخواص الائمة»، تصریح کرده که تمامی راویان حدیث نور که احمد بن حنبل در کتاب خود از آنان روایت کرده است، از ثقات بوده و در صحیح بودن این روایت شک و تردیدی وجود ندارد.^۴

۱. احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ۲/ ۶۶۲، ح ۱۱۳۰.

۲. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، ۱۴۵، ح ۱۶۹.

۳. المعتزلی، ابن ابی الحدید ۱۷۱/۹.

۴. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة خواص الائمة، ۷۶-۷۷.

انتقال نور در اصلااب به روایت منابع اهل سنت

«انتقال نور پیامبر ﷺ و امیرالمومنین ﷺ در اصلااب اجدادشان» گزاره‌ای است که در اکثر روایات رسیده از طریق منابع اهل سنت بیان شده است. در این روایات ضمن تاکید بر اتحاد نور پیامبر اکرم و امیرالمومنین ﷺ، مسیر انتقال نور پیامبر ﷺ این گونه ترسیم شده است که پس از خلقت حضرت آدم این نور در صلب ایشان قرار گرفت. پس از ایشان این نور در اصلااب رجال و ارحام بانوان پاکدامن قرار گرفت، تا این که به صلب حضرت عبدالمطلب انتقال یافت. سپس به دو جزء تقسیم شد، جزئی از آن نور در صلب حضرت عبدالله و جزئی از آن در صلب حضرت ابوطالب قرار داده شد.

نقل این مضامین روایی، مخصوص به یک دوره یا برهه‌ای از زمان نبوده است. با گذر از احمد بن حنبل و ورود به قرن‌های بعدی اسلامی، می‌توان کتاب‌های متعددی را یافت که این روایات را در خود جای داده‌اند. در ادامه گزارشی از کتب متقدمی که حدیث نور را نقل کرده‌اند، ارائه می‌شود.

از آن جا که این پژوهش در صدد اثبات اصالت اعتقاد به خلقت نورانی پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امیرالمومنین ﷺ است، تنها آن دسته از منابع را شامل می‌شود که در بازه‌ی زمانی قرن اول هجری تا اواخر قرن‌های شش و هفت هجری قرار دارند. گرچه منابع متاخر نیز این روایات را نقل کرده‌اند.

ابومحمد احمد بن محمد بن العاصمی از علمای قرن پنجم، در کتاب «زین الفتی فی شرح سورۃ هل أتى» روایتی را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ

بیان می‌کند که در آن انتقال نور پیامبر در اصلاب اجداد طاهریشان تا رسیدن به صلب جناب عبدالمطلب بیان شده است. در این روایت رسول‌خدا ﷺ به متحد بودن نورشان با امیرالمومنین ﷺ اشاره داشته و بیان می‌دارند این نور پس رسیدن به صلب عبدالمطلب، دو قسم شده؛ قسمی از آن در صلب جناب عبدالله قرار گرفت و قسمی از آن در صلب جناب ابوطالب نهاده شد. در سند این روایت، نام ابوحاتم محمد بن ادريس رازی (م ۲۷۷ه.ق)، حافظ و محدث بزرگ اهل سنت در قرن سوم هجری نیز به چشم می‌خورد.^۱

ابن مغزلی شافعی، مورخ و محدث صاحب نام قرن پنجم هجری، در کتاب «المناقب» چندین روایت با اسناد خود از رسول‌خدا ﷺ، پیرامون خلقت نوری ایشان نقل کرده است. نکته قابل توجه این که همه این روایات، به مسأله انتقال نور پیامبر نیز تصریح کرده‌اند.^۲ المناقب، اثر دیگری است که توسط موفق بن احمد خوارزمی، پیرامون فضائل و مناقب حضرت امیرالمومنین ﷺ در قرن ششم نگاشته شده است. از ویژگی‌های بارز این کتاب، اهتمامی است که وی در اتصال اسناد خود به راویان اصلی داشته است، به طوری که حجم زیادی از کتاب به ذکر اسناد اختصاص دارد. خوارزمی در این کتاب، چندین روایت از

۱. العاصمی، احمد بن محمد بن علی، العسل الصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل أتى ۱ / ۱۲۹ - ۱۳۳.

۲. ابن مغزلی، ابوالحسن علی بن محمد، المناقب، ۱۴۴ - ۱۴۶.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که در آنها به خلقت نوری ایشان و نیز انتقال این نور به صلب اجداد ایشان تصریح شده است.^۱ با دقت در اسناد ارائه شده توسط خوارزمی، می توان به وجود اعتقاد به خلقت نوری پیامبر و امیرالمومنین علیهما السلام را از قرن اول تا قرن ششم مشاهده کرد.

ابوالقاسم، علی بن حسن بن هبة الله شافعی، معروف به ابن عساکر، از علمای برجسته اهل سنت در قرن ششم هجری در زمینه حدیث و تاریخ اسلام بوده که سفرهای متعددی را با هدف استماع حدیث به بلاد اسلامی داشته است.^۲

بدون شک مهم ترین اثر تألیفی او «تاریخ مدینه دمشق» است.^۳ این کتاب نیز حاوی روایاتی است که به خلقت نور پیامبر اکرم و امیرالمومنین علیهما السلام پیش از خلقت دنیا و حضرت آدم و انتقال این نور به صلب جناب عبدالمطلب تصریح دارند.^۴

«کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب»، نوشته محمد بن یوسف گنجی شافعی نیز از جمله منابع روایی اهل سنت است که روایات خلقت نوری را در خود جای داده است.^۵ از آن جا که این اثر متعلق به قرن هفتم هجری است، می توان به وجود چنین اعتقادی در آن زمان پی برد.

۱. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، ۷۸ و ۱۴۵.

۲. ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله، تاریخ مدینه دمشق، مقدمه تحقیق، ۳.

۳. همان، مقدمه تحقیق، ۳.

۴. همان، ۶۷/۴۲.

۵. الشافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ۳۱۵-۳۱۷.

اصحاب و تابعین پیامبر اسلام ﷺ، راویان حدیث خلقت نوری

از شاخصه‌های روایاتی که از خلقت نوری پیامبر اسلام و امیرالمومنین علیه السلام سخن می‌گویند، این است که بزرگان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را روایت کرده‌اند. سلمان فارسی، ابوذر غفاری و جابر بن عبدالله انصاری از جمله کسانی هستند که منابع عامه روایات خلقت نوری را از ایشان نقل کرده‌اند. سلمان فارسی نامی پر تکرار در اسناد این روایات است که احمد بن حنبل در فضائل الصحابه^۱، ابن مغزلی در المناقب^۲، گنجی شافعی در کفایة الطالب^۳ و خوارزمی در المناقب^۴ خود، این روایت را از او نقل کرده‌اند. هم‌چنین مغزلی روایتی را نیز از ابوذر و روایتی از جابر را در کتاب المناقب خود ذکر کرده است.^۵

ابن عباس، از جمله کسانی است که روایت خلقت نوری را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده است.^۶ گنجی شافعی در کفایة الطالب روایتی را به نقل از عکرمه، غلام ابن عباس، آورده که سند آن به ابن عباس منتهی می‌شود.^۷

۱. احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ۲/ ۶۶۲.

۲. ابن مغزلی، ابوالحسن علی بن محمد، المناقب، ۱۴۴.

۳. الشافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ۳۱۵.

۴. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، ۱۴۵.

۵. ابن مغزلی، ابوالحسن علی بن محمد، المناقب، ۱۴۵ و ۱۴۶.

۶. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۴۰/۱.

۷. الشافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ۳۱۴.

نام عبدالله بن مسعود، مفسر بزرگ قرآن کریم در قرن اول، نیز در اسناد روایات خلقت نوری ذکر شده است.^۱

ابوهریره جزء کسانی است که روایت خلقت نوری پیامبر و امیرالمومنین علیهما السلام را روایت کرده‌اند. در این روایت که حموینی در «فرائد السمطين» نقل کرده، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «زمانی که خداوند آدم را خلق کرد، به سمت راست عرش نگاه افکند و پنج نور را مشاهده کرد که در حال رکوع و سجود برای خداوند بودند. آدم از خداوند درباره این پنج نور سوال کرد؟ خداوند در جواب فرمود:

این پنج نور از فرزندان تو هستند، اگر آنان نبودند، تو را خلق نمی‌کردم.. پس همانا من محمودم و این محمد است و من عالی هستم و این علی است.^۲

نام عبدالله بن عمر، نیز در اسناد روایان خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله موجود است. در روایتی که ابن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده، به خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله از نور خداوند و خلقت امیرالمومنین علیه السلام از نور پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح شده است.^۳

حضرت علی علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین و نزدیک‌ترین اصحاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله، خود نیز روایات خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده‌اند. حموینی در کتاب «فرائد السمطين» چندین روایت را نقل می‌کند که سند آن به حضرت علی علیه السلام منتهی می‌گردد.^۴

۱. قمی، ابن شاذان، الفضائل، ۱۲۸-۱۲۹.

۲. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۱/۳۶، ح ۱.

۳. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، ۷۸.

۴. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۱/۴۲-۴۴.

نتیجه

بنابر آن چه گفته شد، کاملاً روشن است که آموزه خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در میان شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام وجود داشته است. ریشه‌های این اعتقاد از همان قرن اول هجری و در گفتار صحابه و نزدیکان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تبلور داشت. گرچه در آن زمان نمی‌توان گفت که یک باور فراگیر بوده، اما در سال‌های بعد و با نشر و گسترش مبانی اصلی شیعه در مدرسه کوفه، این اعتقاد نیز به سطح جامعه شیعه راه پیدا کرد. اندیشمندان شیعه نیز از همان ابتدا اهتمام خاصی به نقل و گسترش این احادیث در آثار و نوشته‌جات خود داشته‌اند، به طوری که برخی از اصحاب بزرگ در زمان حضور ائمه علیهم السلام کتابی با موضوع خلقت اهل بیت علیهم السلام تالیف کرده‌اند. هم‌چنین با تشکیل مجامع روایی در شیعه، این روایات به آنها راه پیدا کرده و حجم زیادی از این روایات در آثار کلینی و صدوق قابل مشاهده است. گسترش این روایات در میان اصحاب ائمه علیهم السلام و نیز در مدارس کلامی کوفه و قم گواه روشنی بر این مطلب است که اندیشمندان شیعه اعتقاد به خلقت نوری امامان را جزء شئون ائمه معصومین علیهم السلام دانسته و نسبت دادن چنین خلقت ویژه‌ای را به آنان غلو نمی‌شمرده‌اند. در این میان، منابع اهل سنت نیز به عنوان شاهدی بر وجود این اعتقاد از صدر اسلام، حاوی روایات خلقت نوری هستند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد، که این اعتقاد صرفاً محدود به شیعیان نشده، بلکه علما و محدثین اهل سنت نیز به مضامین این روایات ملتزم بوده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ———، التوحید، تصحیح: هاشم حسینی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۵. ———، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۶. ———، علل الشرائع، ناشر داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۷. ———، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۸. ———، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۹. ———، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة خواص الامة، انتشارات الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، تصحیح علی عاشور، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

۱۲. ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله، تاریخ مدينة دمشق، تحقیق علی شیری، انتشارات دار الفكر للطباعة و النشر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۳. ابن مغازلی، ابوالحسن علی بن محمد الواسطی، المناقب، انتشارات دار الآثار للنشر، صنعاء-یمن، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۱۴. احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابه، انتشارات جامعة أم القرى، مکه، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، انتشارات دار الکتب الإسلامية، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۱۶. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، انتشارات مؤسسه الحمودی للطباعة و النشر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل الرواة، بی نا، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، تحقیق مالک المحمودی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.
۱۹. الشافعی، محمد بن یوسف، کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، انتشارات دار احیاء تراث اهل البيت، تهران، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح محسن عباسعلی کوچه باغی، انتشارات مکتبه آية الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تصحیح: محمد باقر خراسان، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تصحیح مؤسسة البعثة، انتشارات دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۳. ———، الفهرست، تصحیح عبدالعزيز طباطبایی، انتشارات مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۴. ———، رجال الطوسی، تصحیح جواد قیومی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۲۵. العاصمی، احمد بن محمد بن علی، العسل الصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل أتى، انتشارات مجمع الاحیاء الثقافة الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۶. قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۲۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، انتشارات مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۸. قمی، ابن شاذان، الروضه فی فضائل امیرالمومنین عليه السلام، تصحیح علی شکرچی، انتشارات مكتبة الامین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۹. ———، الفضائل، انتشارات رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۳۰. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، تصحیح عبدالله نعمه، انتشارات دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، انتشارات مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح دار الحدیث، انتشارات دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹.

۳۳. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تصحیح سید هاشم رسولی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۴. مدرس طباطبایی، سید حسن، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هشام ایزد پناه، انتشارات کویر، تهران.
۳۵. المعتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، انتشارات مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۶. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی، انتشارات المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۳۸. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، دار الاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۹. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تصحیح محمد انصاری، انتشارات الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

مقالات

۴۰. اقوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، مجله نقد و نظر، شماره ۶۵.
۴۱. توران، امداد، «مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل البیت (ع)»، مجله شیعه پژوهی، شماره ۳.
۴۲. طالقانی، سید حسن، «مدرسه کلامی قم» مجله نقد و نظر، شماره ۶۵.